



مطالعات تفسیری آلاء الرحمن



فصلنامه علمی-تخصصی

مطالعات تفسیری آلاء الرحمن

گروه علمی-تربیتی تفسیر و علوم قرآن جامعه الزهراء (ع)

دوره سوم * شماره یازدهم * بهار ۱۴۰۴



نقش داستان حضرت لوط (ع) بر تثبیت قلب پیامبر (ص) در سوره نمل

از دیدگاه تفاسیر معاصر

خدیدجه احمدی بیفش^۱

چکیده

بخش فراوانی از آیات قرآن، به بیان داستان انبیاء الهی اختصاص دارد، که بر اساس قاعده قرآنی تثبیت قلب رسول الله (ص)، این رویدادهای تاریخی در مسیر رسالت موجب ایجاد استواری اقدام و نفوذ در دل و جان مخاطبان گشته است. این پژوهش درصدد پاسخگویی به این سوال است که داستان حضرت لوط (ع) در سوره نمل چگونه موجب تثبیت قلب پیامبر (ص) شده است. بررسی توصیفی-تحلیلی ماجرای حضرت لوط (ع) در سوره نمل (که در شرایط طاقت‌فرسای شعب ابی طالب نازل شده است) نشان می‌دهد که قوم لوط به گناهی بی‌سابقه، زشت و علنی دست می‌زدند. آنان با علم به ناپسند بودن عملشان، از فرمان‌های الهی سرکشی کردند و به مرحله‌ای رسیدند که هشدارهای حضرت لوط (ع) دیگر بر آنها اثری نداشت. این سرکشی تنها بر طغیانگری آنان افزود و بیش از پیش از فطرت انسانی دورشان ساخت؛ تا جایی که برخلاف سرشت پاک خویش، عفت و پاک‌دامنی را جرم پنداشتند و با متهم کردن پیروان پاک پیامبر خدا به آلودگی، آنان را از دیار خود بیرون راندند. اما همانگونه که آنان مرتکب بیماری غیر مسبوق به سابقه شدند، عذایی نابودکننده بر افکار و اعمال باطل آنها فرود آمد.

واژگان کلیدی

تثبیت قلب، سوره نمل، حضرت لوط (ع)، انذار، تفاسیر معاصر.

 Kh.ahmadi@modares.ac.ir	۱. استادیار گروه قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
 0000-0002-7900-7103	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۲	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۸
استناددهی: احمدی بیفش، خدیدجه (۱۴۰۴). «نقش داستان حضرت لوط (ع) بر تثبیت قلب پیامبر (ص) در سوره نمل از دیدگاه تفاسیر معاصر»، مطالعات تفسیری آلاء الرحمن، دوره ۳، ش ۱۱، صفحات ۱۰۵-۱۲۶.	
 https://alaorahman.jz.ac.ir/article_243589.html	

۱. مقدمه

قرآن کریم، پاره‌ای از معارف خویش را به بیان داستان‌های لطیفی که ریشه در فطرت انسان دارد، اختصاص داده است. خداوند هیچ‌گاه این مفاهیم را در لوای استدلال‌های منطقی محض به کار نبرده، بلکه با زبانی احساس برانگیز و ترسیم‌گر با مخاطبان خویش سخن رانده، و چنان صحنه‌ها را آشکارا به تصویر می‌کشد که انسان خود را در برابر آن رویدادها دیده و حتی منجر به واکنش عاطفی او نیز می‌شود. بررسی تفاسیر معاصر با رویکرد اجتهادی فریقین، همچون: المیزان فی تفسیر القرآن، من وحی القرآن، من هدی القرآن، تفسیر نمونه، تفسیر مراغی، همگام با وحی، فی ظلال القرآن، التحریر والتنویر، المنار (تفسیر القرآن العظیم)، الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، مفاتیح الغیب و... نشان می‌دهد بر مبنای نص صریح قرآن، هدف از بیان داستان‌های انبیاء الهی در آیات، تثبیت قلب مطهر رسول‌الله ﷺ و ارائه طریق در عبور از مسائل و بحران‌های پیش‌رو بوده است. از این‌رو ایشان را به اقتدا در هدایت آنان دعوت می‌دارد. بخش قابل توجهی از داستان قرآنی حضرت موسی ﷺ در سوره نمل واقع شده است. سوره نمل با ۹۳ آیه، چهل و هشتمین سوره‌ای است که در مکه بر قلب مطهر رسول‌الله ﷺ نازل شده است. این سوره از نظر ترتیب نزول، پس از سوره شعرا و پیش از سوره قصص جای دارد و در ترتیب کنونی مصحف، بیست و هفتمین سوره قرآن کریم به‌شمار می‌رود (ابوشبیه، ۱۴۲۳: ۲۱۹-۲۲۷؛ حکیم، ۱۴۱۷: ۴۳-۶۵؛ خطیب، ۱۴۲۴: ۱/۶۳۲-۶۴۴). عناصر محوری این سوره، افزون بر بشارت و انداز مومنان، تأکید بر اصولی چون توحید و وحدانیت خدا در ربوبیت، نبوت و معاد، خطوط جامع اخلاقی و حقوقی، و... دارد، که بخشی از معارف آنها در قالب قصه‌های قرآنی پیامبرانی چون موسی ﷺ، داوود ﷺ، سلیمان ﷺ، صالح و لوط ﷺ مورد پردازش قرار گرفته است. در سه داستان حضرت موسی ﷺ، داوود ﷺ و سلیمان ﷺ وعده الهی برای مومنان بر وعیدش غلبه داده شده، و در دو قصه صالح ﷺ و لوط ﷺ جانب وعید بیشتر رعایت شده است. پژوهش حاضر چگونگی نقش ماجرای حضرت لوط ﷺ در سوره نمل بر تثبیت قلب پیامبر ﷺ با روش توصیف و تحلیل مورد پردازش قرار داده است. قوم حضرت لوط ﷺ از راه اصلی فطرت دور ماندند و به سوی گناه و انحراف کشیده شدند. این چندمین بار است که قرآن به این موضوع

پرداخته و پیشتر نیز در سوره حجر، هود، شعراء و اعراف مطالبی در این زمینه آمده است. این تکرار از آن روست که قرآن یک کتاب تاریخی نیست تا یک بار حادثه‌ای را بیان کرده باشد و دیگر به آن مراجعه نکند. بلکه با رویکردی تربیتی و انسان‌سازی در طرح مسائل، گاه شرائط ایجاب می‌کند که یک حادثه را بارها و بارها یادآوری شده، از زوایای مختلف به آن نگریسته و در جهات گوناگون نتیجه‌گیری نماید (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۱/۹۶).

قوم لوط در سرزمین مؤتفکات و در شهر سدوم، از شهرهای فلسطین باستان، سکونت داشتند. آنان مرتکب لواط، راهزنی و آزار و اذیت میهمانان می‌شدند (مقدسی، ۱۳۷۴: ۱/۴۴۴). پرداختن به ماجرای قوم لوط علیه السلام که به انحرافات جنسی از جمله عادت زشت و ننگین همجنس‌گرایی شهرت داشتند می‌تواند الگوی تربیتی مفیدی برای افرادی که در منجلاب شهوت غوطه‌ورند، باشد.

پیشینه تحقیق

از مهم‌ترین نگاشته‌های مرتبط با این مسئله عبارتند از:

۱) مقاله «نقش داستان قرآنی حضرت صالح علیه السلام در سوره نمل بر تثبیت قلب پیامبر خدا ﷺ»، نوشته خدیجه احمدی بیغش و محمود رضا قاسمی، در فصلنامه مطالعات تفسیری، شماره ۵۹، در سال ۱۴۰۳، صفحات ۱۴۵-۱۷۲، نشر یافته است. گرچه در این مقاله به داستان پیامبران الهی در قرآن و نقش آن در تثبیت قلب پیامبر ﷺ پرداخته، اما محور بحث آن، داستان حضرت صالح علیه السلام در این امر بوده است.

۲) مقاله «نقش داستان حضرت موسی علیه السلام بر تثبیت قلب پیامبر ﷺ بر اساس سوره نمل»، تألیف خدیجه احمدی بیغش و زینب تبریزی، در فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، شماره ۴، در سال ۱۴۰۲، صفحات ۳۰-۵۳، به چاپ رسیده است. در این مقاله تنها به نقش داستان حضرت موسی علیه السلام در تثبیت قلب پیامبر اسلام ﷺ پرداخته است.

۳) مقاله «بررسی شیوه‌های تربیتی در سوره نمل»، تألیف فاطمه صادقی، در نشریه مطالعات قرآن‌پژوهی نور وحی، دوره ۶، شماره ۱۱، در سال ۱۴۰۰، چاپ شده است. نویسنده مبانی، اصول و روش‌های تربیتی را بر اساس سوره نمل مستندسازی نموده است.

۴) مقاله «تکرار در قصه‌های قرآن از دیدگاه عبدالکریم خطیب باتکیه بر داستان حضرت موسی (ع)»، نوشته عبدالله فروزان‌فر و همکاران، در فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث، دوره ۱۱، شماره ۱، در سال ۱۳۹۳، صفحات ۷۷-۱۰۲، نشر یافته است. نویسندگان نقش تکرار در داستان‌های مختلف قرآنی را بررسی نموده‌اند.

۵) مقاله «روش‌شناسی قصص قرآن کریم» توسط علی اصغر اکبریان، در نشریه پیام، شماره ۱۰۹، در سال ۱۳۹۱، صفحات ۲۰-۳۳، منتشر شده است. این مقاله روش‌های مختلف قرآن در بیان داستان‌های پیشینیان را بررسی کرده است.

۶) پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان: «تأثیر تداوم وحی در تثبیت قلب پیامبر (ص) و بررسی آیات قرآنی مربوط به آن»، توسط مهدی حسینی، در دانشگاه تربیت مدرس، در سال ۱۳۸۵، دفاع شده است. در این اثر علمی، نزول تدریجی وحی، عامل تثبیت قلب رسول الله (ص) معرفی شده و به دیگر ابعاد تثبیت قلب اشاره نشده است. و نگاشته‌های بی‌شمار دیگر. با این حال، پژوهش یا نوشته‌ای که با محوریت سوره نمل، به بررسی نقش داستان حضرت لوط (ع) در تثبیت قلب پیامبر (ص) پرداخته باشد، یافت نشد.

۲. مفهوم‌شناسی تثبیت قلب

۲-۱. واژه تثبیت

این واژه مصدر باب‌تفعیل، مقابل زوال و نابودی (فراهِیدی، ۱۴۰۹: ۸/۲۸۳؛ مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲/۶)، به معنای «تثبیت الشی هو ثباتاً» (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۲/۳۰۹)، دلالت بر استواری و مداومت بدون شبهه در چیزی دارد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲/۱۹). قرآن تثبیت را به معنای استقرار و دوام موجودی در بصیرت، فهم و یا عمل (راغب، ۱۳۸۸: ۳۶۰)، بدون کوچکترین تزلزلی در تحمل‌شداند (انصاری، ۱۳۷۱: ۶/۴۵۶) می‌داند. مانند: «...وَكَبَّتْ أَقْدَامُنَا...» (بقره: ۲۵۰)، و یا: «فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا وَ...» (انفال: ۱۲) اشاره به ثبات و استمرار در انجام کار دارد.

۲-۲. واژه قلب

«قلب» در ادبیات قرآنی، به معنای مرکز درک و فهم انسان و جایگاه اکتساب اعمال است (طریحی، بی تا: ۱۹۶/۲). قرآن این واژه را معمولاً در کنار مفاهیم دیگری چون عقل، روح، نفس، فطرت، اراده و اختیار به کار برده است (طبرسی، ۱۳۷۵: ۱۸۱/۳) و در کاربرد قرآنی، تفاوت ماهوی میان «قلب» و «فؤاد» وجود ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۲۹۰/۲).

برای نمونه، آیه ۴۶ سوره اسراء ﴿وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ...﴾ نسبت فهم و درک را به قلب می دهد. همچنین در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران ﴿وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...﴾ از تندخویی با تعبیر «غلظت قلب» یاد شده و در آیه ۲۲۵ سوره بقره ﴿وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ﴾، کسب گناه به قلب نسبت داده شده است.

بنابراین، «تثبیت قلب» به معنای تقویت و استقرار آن در دو ساحت علمی و عملی است. در ساحت علمی، با رفع هرگونه اضطراب، نگرانی، شک و جهل، بستری برای عزم عملی مستحکم در مسیر حق و مبارزه با فساد فراهم می آید (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۶۴۸/۳۹). از این رو، تثبیت قلب به عنوان یک دستورالعمل کلی، مواجهه با شرایط پیچیده و جدید را هموار می سازد.

قرآن کریم صراحتاً در آیه ۱۲۰ سوره هود و در آیه ۹۰ سوره انعام، موضوع تثبیت قلب پیامبر ﷺ را از طریق بازگویی داستان های انبیای الهی مطرح کرده است. در سوره هود آمده است: ﴿وَكَلَّا نَقْصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ...﴾ (هود: ۱۲۰). گفته شده است نزول این آیه در دوران حضور رسول الله ﷺ و مؤمنان در شعب ابی طالب بوده است (معرفت، ۱۳۷۱: ۱۶۶/۲).

این دوران از سخت ترین دوران های زندگی رسول الله ﷺ بود که فشار و تبلیغات خشن و زهرآگین دشمن بیش از هر زمان دیگر احساس می شد. رسول الله ﷺ با شنیدن وقایع انبیاء و امت های گذشته، قلبش بیش از پیش اطمینان، آرامش و تسلی یافت (طبرسی، ۱۳۷۵: ۱۸۱/۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۲/۹).

در سوره انعام نیز آمده است: ﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ...﴾ (انعام: ۹۰). این آیه رسول الله ﷺ را در سال‌های پایانی حضور در مکه دعوت می‌دارد به منظور احترام نهادن بر انبیاء الهی، به هدایت ایشان اقتدا نماید (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷/۳۶۲). اقتدا از ریشه «قُدَّوَه» به معنای پذیرش داوطلبانه راه، رسم و پیروی از فکر آنان است. به عبارتی دقیق‌تر دعوت رسول الله ﷺ به اقتدا به هدایت آنان است، نه اقتدا به خودشان (شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۳/۳۲۶؛ کاشانی، ۱۳۸۶: ۲/۲۰). چرا که شریعت رسول الله ﷺ مهیمن و ناسخ سایر شرایع الهی بوده و کتابش، حاکم بر سایر کتب آسمانی است (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۶/۲۳؛ مدرسی، ۱۳۹۸: ۳/۳۰۸). بنابراین ثبوت در عمل به انجام نمی‌رسد مگر اینکه آن فرد به اطمینان و آرامش قلبی و درونی رسیده باشد (کاظمی، ۱۳۷۹: ۸). خداوند پیامبرانش را همواره با مدد خویش، در مسیر رسالتشان یاری نموده، تا به خوبی بتوانند اهداف رسالتشان را که همانا هدایت امت‌ها به سوی سعادت و کمال است، محقق دارند. این امر موجب شد تا پیامبران با برخورداری از امدادهای غیبی، بر سختی‌ها و مشقت‌های مسیر رسالتشان فائق آمده، مستحکم در مسیر الهی قدم نهاده، و به خوبی هادی امت خویش باشند. خداوند متعال در جای جای قرآن، با شیوه‌هایی نظیر طرح داستان‌های انبیای الهی برای پیامبر ﷺ، درصدد تثبیت، دل‌جویی و قوت قلب ایشان بوده است (قنادی، ۱۳۸۹: ۴۸). مضافاً اینکه تثبیت قلب پیامبر ﷺ موجب تثبیت قلب امت ایشان در راه خدا و استقامت در برابر سختی‌ها و دشمنی‌های معاندان را نیز به دنبال خواهد داشت. از این‌رو مقصود از تثبیت قلب رسول الله ﷺ، استوار ساختن و تقویت روحی آن حضرت است تا در انجام وظایف رسالت و تحمل مشکلات طاقت فرسای آن خللی رخ نداده (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۷: ۱۰۱)، و رسالت الهی را با تمام توان به سر منزل مقصود رساند.

۳. داستان حضرت لوط ﷺ در سوره نمل

سوره نمل به اتفاق دانشمندان علوم قرآنی، سوره‌ای مکی و چهل و هشتمین سوره نازل شده بر پیامبر ﷺ (صباحی صالح، ۱۳۷۲: ۱۶۷-۱۸۶؛ ابوشبهه، ۱۴۲۳: ۲۱۹-۲۲۷؛ خضری، ۱۳۹۲: ۷-۱۹؛ بهجت‌پور، ۱۳۹۰: ۴/۱۳۸)، همزمان با محاصره عده‌ای از مسلمانان در شعب ابی طالب، و هجرت عده‌ای دیگر به حبشه بوده است (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱/۲۳۶؛ یوسفی‌غروی،

بی تا: ۵۳/۱). پیامبر ﷺ که با مقاومت اجتماعی شدید مردم لجوج مکه و قومش، و با اتهامات و سوءظن‌هایی مواجه بود که موجب کاهش نفوذ کلامش در جامعه می‌شد (یوسفی غروی، بی تا: ۱/ ۳۷۰-۳۷۲)، ماموریت داشت در هر فرصتی ایشان را به تسلیم شدن در برابر او و دعوتش انذار دهد (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱/۱: ۵۴۳). تعصبات قبیله‌ای، کینه و حسادت مکیان و قریشیان بدانجا ادامه یافت که دشمنی‌های خود را علیه پیامبر ﷺ و مومنان را با محاصره شدید اقتصادی - اجتماعی در شعب ابی طالب ادامه دهند (سیوطی، ۱۴۰۴: ۵/ ۹۵-۹۸). با سخت شدن این شرایط در محاصره شعب ابی طالب، پیامبر ﷺ دستور به هجرت عده‌ای از مسلمانان به حبشه را صادر نمود (بهجت‌پور، ۱۳۹۰: ۴/ ۱۲۶-۱۲۸). غرض این سوره هدایت جامعه کوچک و نوپای مومنان مکه است. از این رو موضوعات و مسائل این سوره، با طرح معارفی چون: انذار مشرکان و برحذر داشتن ایشان از گمراهی، بشارت و هدایت و دلگرمی به مومنانی در شدیدترین شرایط فشار روحی و فقر مالی، مقاومت در سختی تا رسیدن به پیروزی و غلبه حق بر باطل در آینده نزدیک و شکست قطعی معاندان و کافران، امید به عنایت پروردگار (بهجت‌پور، ۱۳۹۰: ۴/ ۱۳۷) و... درصدد تحقق غرض بشارت، هدایت و تقویت پیامبر ﷺ و مومنان، در دوران غربت اسلام، با تربیتی قرآنی است. این سوره حاوی چهار نمونه تاریخی از قدرت‌هایی است که در مقابل پیامبران الهی ﷺ و گروه اندک مومنان صف کشیده و به انحاء گوناگون، طعم تلخ شکست را چشیدند. از جمله آن داستان حضرت لوط علیه السلام و قومش است که با هدف بیان انذار و هشدار، در آیات ۵۴ تا ۵۸ بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵/ ۵۳۷). طرح این انذار و تهدیدها می‌تواند هم دل‌داری و تسلی خاطر برای مؤمنانی باشد که در آن عصر در اقلیت شدید قرار داشتند و هم هشدار برای مشرکان لجوج و بیدادگر باشد که سرانجام کار خویش را در صفحه تاریخ طاغیان گذشته ببینند، تا شاید بیدار گشته، به خود آیند. از این رو به ترتیب آیات، در دو مرحله به بررسی نقش این داستان بر تثبیت قلب پیامبر ﷺ پرداخته می‌شود:

مرحله اول، انذار از آلودگی‌های اجتماعی: به عنوان هشدار به مشرکان جامعه مکی آن روز که در اکثریت بوده و مؤمنان مکی در اقلیت بودند.

مرحله دوم، انذار به نابودی باطل: تا هشدارى باشد به مشركان لجوجى، كه بايد سرانجام كار خویش را در عبرت از طاغیان گذشته یابند.

۳-۱. نقش انذار از آلودگی‌های اجتماعى بر تثبیت قلب پیامبر

بخش اول از داستان لوط علیه السلام در سوره نمل، شامل دو آیه است: ﴿وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ. أَتَأْتِكُمْ لَكَاتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ جَاهِلُونَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنْأَسُ يَتَطَهَّرُونَ﴾ لوط را به یاد آور هنگامی که به قومش گفت: آیا شما به سراغ کار بسیار زشت و قبیح می‌روید در حالی که (زشتی و نتایج شوم آن را) می‌بینید. آیا شما بجای زنان به سراغ مردان از روی شهوت می‌روید؟ شما قومى جاهل هستید» (نمل: ۵۴-۵۶).

آیات فوق که مهم‌ترین بخش از ماجرای مواجهه لوط علیه السلام با قومش را به تصویر کشیده، جانب انذار و تهدیدش بر جانب بشارت و نوید غالب است. فاحشه بر وزن مبالغه، به معنی کارهایی است که زشتی و قباح آن روشن و آشکار است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۲۶/۱) و مراد آن انحرافات جنسی و اعمال منافی عفت و همجنس‌گرایی و عمل ننگین لواط است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۵۰۳/۱۵)، و برای گناهی استعمال می‌شود که دامنه آن فراگیر بوده و به جامعه خدشه وارد کند. هیچ قومى تا به زمان لوط علیه السلام مرتکب عمل شنیع آنان نشده بود. این خود دلیلی است بر زشت و شنیع بودن این کار که نشأت گرفته از قبح ذاتی آن است. قوم لوط علیه السلام نیز خود به قبح این فعل آگاه بودند ولی با این وجود از سر تکبر آن عمل را انجام می‌دادند. همچنین خداوند با ذکر ﴿...وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ﴾ (نمل: ۵۴) قوم لوط علیه السلام را افرادی عالم به قبح اجتماعى این عمل شنیع و فحشاء معرفی می‌کند. زیرا:

آنان زشتی و شناعة این عمل و عواقب شوم را با چشم خود دریافت می‌کردند که این عمل تنها منحصر به فرد نیست و جامعه را نیز آلوده کرده و حتی کودکان آنان هم در امان نبودند. لذا هشدار می‌دهد که چرا می‌بینید باز هم بیدار نمی‌شوید؟ در این شرایط لوط علیه السلام به امر الهی باید وجدان آنان را بیدار کرده و ندای درونشان را به گوششان رسانده و از روی بصیرت، ایشان را به دیدن عواقب مرگبار این عمل انذار می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۵۰۳/۱۵). مراد از بصیرت،

بینایی قلب است؛ یعنی می‌دانید که خداوند مرد را برای زن آفریده، و مرد را برای مرد و زن را برای زن نیافریده است. این کار زشتی است که قبلاً انجام نداده بودید. پس این خلاف حکمت و حکم خدا است. علم و آگاهی شما به آن، بزرگترین گناه بوده و دچار زشتی و تکبر شدید (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۴/۳۷۴).

افراد قوم لوط علیه السلام این عمل فحشا را در حضور دیگران انجام می‌دادند: ﴿إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيَكُمُ الْمُنْكَرَ...﴾ (عنکبوت: ۲۹) واژه «نَادِيَكُم» به معنای محفل و پارتی شبانه است. یعنی در مهمانی‌ها و در حضور یکدیگر این کار زشت را انجام می‌دادند (جوادی آملی، ۱۴۰۱: ۶۲/۴۰۱).

بنابراین هر پیامبری در تحمل مشکلات سنگین تبلیغ، صبر و استواری خاصی دارد. اما تحمل برخی از رخدادها بی‌سابقه طایغان، طاقت فرساست. از این رو استقامت خاص خود را می‌طلبند تا در برابر ناگواری‌ها ایستادگی شود. آنچه حضرت لوط علیه السلام به آن مبتلا شد، گناه گروهی بی‌سابقه قوم وی بود که قرآن کریم از غیر مسبوق بودن چنین گناه گسترده پرده برداشته است (جوادی آملی، ۱۴۰۱: ۶/۳۸۳). خداوند در این آیات با طرح ماجرای قوم لوط علیه السلام برای پیامبر ﷺ اینگونه بیان می‌دارد ای پیامبر گناهی که قوم لوط علیه السلام گرفتار شدند، بی‌سابقه بوده و از شنیع‌ترین گناهان به‌شمار می‌رود که آسیب‌های آن دامن فرد و جامعه را توامان می‌گیرد. لوط علیه السلام در آن روزگار مامور گشت تا آنان را از این عمل منصرف دارد. ولی قریش زمان رسول‌الله ﷺ آلوده به گناه شرک و بت‌پرستی بودند که این عمل نیز گرچه فحشا نامیده نمی‌شود ولی:

از یک سو قریش به‌عنوان مبتلایان روزگار رسول‌الله ﷺ به این انحراف، آگاه به این امر بودند که معبودی جز الله نیست و باید از پرستش‌بتان دست کشند. اما به‌دلیل طمع و ترس از دست دادن منافع و قدرت و شکوه خود، همانند قوم لوط علیه السلام، عناد ورزیدند.

و از سوی دیگر آلودگی و انحرافات شرک و بت‌پرستی آنها تنها مربوط به فرد فرد آنان نبود، بلکه جامعه آن روز را فرا گرفته و در حال گسترش بود.

طرح این داستان هشدار به پیامبر ﷺ و مومنان بود که نسبت به انحرافات اجتماعی بی‌تفاوت نبوده و آنها را دست کم نگیرند. چراکه همچون گیاهی خزنه پیش رفته، و در صورت

غفلت از آن، تمام افراد جامعه را مبتلا خواهد کرد. لازم به ذکر است گرچه رویکرد انذار در این بخش از ماجرای لوط علیه السلام غلبه دارد، اما به دلیل آنکه طی این مسیر برای رسول و راهبر جامعه اسلامی همواره نیازمند یاری الهی است، قطعاً حمایت و هدایت الهی همراه پیامبران به عنوان فرستادگان خداوند خواهد بود، تا رسالتشان به سرانجام رسد.

بنابراین، خداوند متعال از «فاحشه» (کار زشت) به عنوان نمودی از انحراف اجتماعی قوم لوط علیه السلام یاد کرده و سپس در آیه بعد، به منظور رفع هرگونه ابهام، آن را تبیین می فرماید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۵۰۴/۱۵) و می افزاید: ﴿أَتُنْكُمُ اللَّتَاءُونَ الرَّجَالُ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ...﴾ آیا شما بجای زنان به سراغ مردان از روی شهوت می روید...؟ (نمل: ۵۵). استفهام در این آیه استفهام انکاری است. بدین صورت که اگر دو مورد از ادوات تاکید-إن و لام- بر سر جمله استفهامیه آید مضمون جمله بر تعجب و استبعاد به حدی که احدی آن را نپذیرد و تصدیق نکند، دلالت خواهد کرد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۳۷/۱۵). پس جمله مزبور تفسیری برای فحشاء است. ذکر عبارت: ﴿أَتُنْكُمُ اللَّتَاءُونَ...﴾ به صورت استفهامیه از آن روست که پاسخ را از درون و جدان خود بشنوند تا مؤثرتر افتد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۵۰۴/۱۵). زیرا از مهم ترین اهداف بعثت انبیا علیهم السلام بیدارسازی فطرت انسانی و خداجوی بشر است.

با وجود آنکه قوم لوط علیه السلام، عالم به خباثت عمل لواط بودند، اما پروردگار در ادامه آیه می فرماید: ﴿...بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ جَهْلُونَ﴾ (نمل: ۵۵). جهل در اینجا به معنای عدم علم و آگاهی قوم لوط علیه السلام به فحشاء بودن عملشان نبود تا متناقض با عبارات گذشته در آیات باشد، بلکه بیان می دارد شما مردمی هستید که با عناد خویش بنا دارید همواره خود را در جهالت نگاه دارید، از این رو توبیخ و انکار و استبعاد الهی نیز در شما کارساز نخواهد بود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۳۷/۱۵). در توضیح کلمه جهل باید گفت اصل لغت جهل به معنای «جهلت القدر ای اشتد غلیانها» (ابراهیم مصطفی، بی تا: ۱/۱۴۳)، جوشش و خروشیدن است. بدین صورت که بر اعمال زشت خود جوششی خشم آلود نسبت به نکوهش کنندگان دارند (میدانی، ۱۳۶۱: ۱۱۹/۹). جهالت در برابر عقل، غیر از جهل در مقابل علم است. توضیح آنکه جهل غالباً در مقابل علم ذکر می شود، اما در بسیاری از موارد کتاب خدا و سنت معصومان علیهم السلام، در مقابل عقل نیز به کار رفته

و از جهل در مقابل عقل بیشتر مذمت شده، زیرا زمینه‌ساز بودن آن برای شرک و الحاد بیشتر است (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۱/ ۶۴). قرآن می‌فرماید: «قُلْ أَفَعَيَّرَ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ؛ بگو: ای نادانان، آیا مرا وادار می‌کنید که جز خدا را پرستم؟!» (زمر: ۶۴) وصف امر کننده شرک به جهالت بدین معناست که علت شرک و امر به آن جهالت آنان بود، که حتی با وجود براهین و معجزات انبیاء الهی باز هم عده‌ای با اصرار خویش بدان گرفتارند و از پرستش هوا و هوس و بتان دوری نمی‌کنند.

عبارت این آیه گویای استمرار و داوم آنان بر این کار زشت است، به گونه‌ای که حتی توبیخشان نیز سودی نخواهد داشت (جوادی آملی، ۱۴۰۱: ۶۲/ ۴۰۴). افرادی که بر اساس علم خویش عمل نکرده و خویش را در جهل عملی نگه دارند، نیازمند مقابله با ترکیه اخلاقی هستند، و اینان با افرادی که گرفتار جهل علمی شده، و حق را ندانسته و نیازمند تعلیم‌اند، تفاوت دارند.

دلیل تأکیدی بر اجتماعی بودن این عمل شنیع در آیه این است که جهالت به قوم نسبت داده شد تا بی‌خردی فراوان و بی‌توجهی به دانایی و معرفت را آشکار دارد. نابخردی و جهل، توجه نکردن به درک فطری و غریزه طبیعی است. همه می‌دانند که تمایل به جنس مخالف، مطابق غریزه است. قوم لوط علیه السلام برخلاف طبیعت و فطرت خویش و با آنکه درکی همچون دیگر انسان‌ها و حتی حیوانات داشتند، به عمل شنیع هم‌جنس بازی رضایت می‌دادند (بهجت پور، ۱۳۹۰: ۴/ ۲۱۰). قوم لوط علیه السلام جهل عملی داشتند؛ زیرا به سخن قانونشان یعنی انبیاء الهی گوش فرا ندادند و رها کرده، پس مقصدی برای آنان متصور نخواهد بود (جوادی آملی، ۱۴۰۱: ۶۲/ ۴۰۲).

بی‌تردید قوم لوط علیه السلام با علم به حرمت و نهی شریعت مرتکب آن عمل شدند، زیرا: **اولاً**، پیامبران حضرت لوط علیه السلام، آنان را بارها از حرمت این کار آگاه ساخت و از آن منع نمود؛

ثانیاً، علم به حرمت این عمل، علمی حضوری و امری فطری است؛ بنابراین مهم‌ترین عامل شرک، جهل در مقابل عقل است، موحد بودن، نشانه عاقل بودن و مشرک بودن، نشانه جاهل بودن انسان است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲/ ۶۴۰)، و آنچه موجب استمرار شرک، عناد و لجاجت مشرکین در طول تاریخ بوده، همین جهل و عصبانگری است.

حضرت لوط علیه السلام با منطقی مستدل قوم خویش را انداز داد و با بیان شیوا آنان را از عمل ننگین همجنس‌گرایی باز داشته، و ایشان را از نتایج جهالت و عنادشان با قوانین آفرینش و ارزش‌های فطری و انسانی هشدار داد. اما قوم آلوده به این انحراف، با پاسخی تمسخرآمیز به یکدیگر گفتند: ﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنْاسٌ يَتَطَهَّرُونَ﴾ (نمل: ۵۶). خاندان لوط را از شهر و دیار خود بیرون کنید، چرا که اینها افرادی پاکند و حاضر نیستند خود را با ما هماهنگ کنند! جای تعجب نیست که اگر آلودگی اجتماعی بیش از حد خود بگذرد، در محیط آلودگان، پاکی جرم و عیب تلقی می‌گردد. به بیانی دیگر، عبارت: ﴿...أَنْاسٌ يَتَطَهَّرُونَ﴾ نشان می‌دهد آنان به دلیل فرو رفتن در منجلاب فساد و خو گرفتن به آلودگی، از روی تمسخر به خاندان لوط علیه السلام گفتند: شما تصور می‌کنید کار ما ناپاکی است و پرهیز خودتان از عمل ما پاکدامنی! چه چیز عجیب و مسخره‌ای؟! پس شگفت‌آور نیست که حس تشخیص انسان بر اثر خو گرفتن به یک عمل ننگین دگرگون شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۵۰۷/۱۵). یا آنکه آن که قوم لوط علیه السلام، مؤمنان را مزاحم شهوات خویش می‌دیدند و آن قدر به فساد و انحراف کشیده شده بودند که پاک بودن را جرم دانسته و مؤمنان پاک‌دامن را از شهر و دیدارشان اخراج کردند (رضایی، ۱۳۸۷: ۲۱۱/۱۵). از این رو این منحرقان، خاندان پیامبر خود لوط علیه السلام را به دلیل پرهیزشان از آلودگی و ننگ، تبعید و آواره کردند. آنان در برابر دعوت به فطرت و نهی از منکر لوط علیه السلام، جز زورگویی و تهدید به پاسخ و توجیهی نداشتند (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۴۰۱/۲۹). حتی آنان نمی‌توانستند عمل منحرف خویش را پیروی از گذشتگان‌شان بیان داشته، تا انجام آن را به دلیل تعصب خویش بر تبعیت کورکورانه از عمل پیشینیان توجیه نمایند، زیرا تا آن روز هیچ قومی مبتلا به این عمل نشده بود! حال آنکه گناهکاران قوم لوط به زشتی و گناهکاری خویش، و پاکی لوط علیه السلام و پیروانش آگاه بوده و به پاک‌دامنی آنان اعتراف داشتند. جوابی که قوم لوط داد بیانگر جهل، انحطاط فکری و سقوط اخلاقی آنان بود.

گناه عظیمی که قوم لوط بر اثر آن گرفتار قهر و غضب الهی شد امروزه نیز در فرهنگ غرب و برخی مدعیان تمدن بشری با افتخار قانون مدنی شمرده می‌شود. تا بدانجا که در برخی تابلوهای تبلیغاتی موسسات همجنس‌بازی در غرب شعارشان این است: شما ما را درک نمی‌کنید! افرادی

که همجنس‌بازی را در مجالس قانون‌گذاری به تصویب می‌کنند، مردمی عادی و بیسواد نیستند، بلکه افرادی آگاه و مطلع‌اند که با نام دفاع از حقوق بشر گمان کردند بهترین ارمان را برای بشر همراه آوردند (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۲۹/۳۹۶)؛ «...وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (کهف: ۱۰۴) گرچه اینان ممکن است در علوم و فنون مادی پیشرفت کنند، اما تنها از صورت انسانی برخوردار بوده، و از جهت معارف الهی همچنان در جاهلیت خود دست و پا زده و سیرتشان حیوانی است: «فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَ الْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ» (نهج البلاغه، خطبه ۸۷). با ظهور دین اسلام در شبه جزیره عربستان، قریشیان از همان آغاز کوشیدند رسول‌الله ﷺ را از طریق تطمیع با مال و مقام و ریاست، از هدفش منحرف سازند. اما نه تنها نتیجه‌ای حاصل نکردند، بلکه روز به روز بر پیروان پیامبر ﷺ افزوده گشت و نور اسلام فراگیر می‌شد. از این رو آنان بیکار ننشسته و به حربه جدیدی روی آورده و تهمت‌های ناروایی را به پیامبر ﷺ نسبت دادند. ایشان چون می‌دانستند تهمت‌هایی چون دروغگویی و یا نسبت‌های دیگر نسبت به پیامبر ﷺ، در افکار مردم عوام و ساده‌تأثیری ندارد، لذا ناچار شدند برای تکذیب دعوت رسول‌الله ﷺ منشا دعوت او را خیالات و افکار جنون‌آمیزی بیان دارند که منافات با صفات زهد و درست‌کاری پیامبر ﷺ نداشته باشد. آنان در اشاعه این نسبت ریاکارانه نیرنگ‌ها ساختند؛ از فرط ریاکاری هنگام تهمت زدن قیافه پاکدامنی به خود گرفته و مطلب را به صورت شک و تردید اظهار داشته، گفتند پیامبر ﷺ به خدا افترا بسته، یا جنون دامن گیر او شده است (سبحانی، ۱۳۷۴: ۱/۳۲۵-۳۲۲).

اما مشرکین با شکست در این نقشه خود، دست به تحریم و محاصره اجتماعی اقتصادی مسلمانان زده، پیامبر ﷺ و یارانش را مجبور به ترک شهر و دیارشان و محصور در شعب ابی طالب کردند. اوهام مشرکین در انکار امور فطری، تبعید و اخراج رسولان الهی و یارانشان از شهر و دیارشان، پدیده‌ای جدید نبود. این امر همواره توسط معاندان راه الهی از زمان لوط علیه السلام در حال تکرار است.

۳-۲. نقش انداز از آلودگی‌های اجتماعی بر تثبیت قلب پیامبر

لوط علیه السلام سال‌ها در میان قوم خود در برابر گناه آنها ایستادگی و قیام کرد، مکرر و بنابر روایاتی حدود سی سال (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۳۸۲/۲)، آنان را با نصیحت، پند و استدلال از عذاب الهی ترساند و به سوی حق و فطرتشان راهنمایی نمود و در واقع حجت را بر ایشان تمام کرد. اما جز خانواده‌اش (آن‌هم به استثنای همسرش که با مشرکان هم عقیده شد) به او ایمان نیاوردند (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۴۱/۲). به گونه‌ای که علاوه بر آنکه دیگر هیچ امید به اصلاحشان وجود نداشت، به دلیل خطرشان برای عالم طبیعت و جامعه بشری، در عالم حیات نیز جایی برایشان نبود و باید زندگیشان درهم تنیده شود تا جزای پشت کردن به سخنان حجت ظاهری (پیامبران الهی) و حجت باطنی (عقل و فطرتشان) را بچشند. خداوند متعال پیش از بیان عذاب قوم لوط علیه السلام چنین فرمود: «أُخْبِنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَا هَا مِنْ الْغَابِرِينَ» (نمل: ۵۷) ما وجود مبارک لوط علیه السلام و خانواده‌اش را که گروهی اندک هستند نجات دادیم، جز همسرش را که مقدر کردیم از باقی ماندگان در عذاب باشد. مراد از کلمه «أَهْلَهُ» اهل بیت لوط علیه السلام است، زیرا در آیاتی دیگر می‌فرماید: «فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (ذاریات: ۳۶) اهل لوط علیه السلام منحصر در همان اهل خانه‌اش می‌شود. اینکه درباره همسر او فرمود: «قَدَّرْنَا هَا مِنْ الْغَابِرِينَ» ما او را از جمله باقی ماندگان در عذاب قرار دادیم، اگرچه زن لوط از آنان نبود که به لواط مشغول باشد، اما کافراهی راضی به فعل ایشان بود و با خیانت خویش به لوط علیه السلام و آگاه کردن قوم به میهمانان لوط علیه السلام و دعوت آنان به لواط، از جمله علت جدا شدن این زن از اهل لوط علیه السلام است (طبری، ۱۳۷۵: ۱/۲۲۳؛ رازی، ۱۴۰۸: ۶۲/۱۵).

ماجرا از این قرار بود که به فرمان خداوند جبرئیل و دو فرشته دیگر یعنی میکائیل و اسرافیل مأمور عذاب قوم لوط علیه السلام شدند. فرشتگان به صورت چهره مردان جوان، وارد سرزمین محل سکونت لوط شده و به لوط گفتند ما امشب میهمان تو هستیم (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۱۷۹/۱). لوط ایشان را به خانه خود برد. او که نگران تعرض مردان قوم به میهمانان جوانش بود به میهمانان خود گفت: «مگر شما نمی‌دانید مردم این منطقه چه عادت زشتی دارند؟» آنان بدکارترین مردم روی زمین هستند: «وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سَيَّءَ بِهِمْ وَصَاقَ بِهِمْ ذُرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ» (هود: ۷۷)

هنوز مدت زیادی نگذشته بود که زن لوط میهمانان را دید و خبر حضور میهمانانی زیبا را به مردان قوم رساند (طبری، ۱۳۷۵: ۱/۲۲۶). مردان قوم با اطلاع از خبر حضور میهمانان در منزل لوط ﷺ، به رسم همیشگی لوط با میهمانان، به منزل لوط رفتند (طبری، ۱۳۷۵: ۱/۲۲۶). وی با دیدن قومش متوجه قصد آنان برای تجاوز به میهمانان شد. لوط ﷺ از آنان خواست تا با رفتارهای خود، وی را شرمند میهمانانش نکنند. او قوم خود را از قصد لوط با میهمانانش بر حذر داشت و از آنان خواست به جای تعرض به میهمانان با دخترانش ازدواج کنند (همان). مردان قوم لوط در گذشته به وی گفته بودند هر میهمان مردی که وارد این سرزمین می شود برای آنان است و نباید به خانه خود ببرد. از این رو لوط را از پذیرش میهمانان مرد سرزنش کرده و پیشنهاد لوط برای ازدواج با دخترانش در قبال تعرض نکردن به میهمانانش را رد کردند (همان). لوط آرزو می کرد پشتیبانی داشت تا مانع رفتار ناپسند قوم خود شود. او از خدا خواست خود و خانواده اش را از این قوم نجات دهد: ﴿رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ، فَتَجِئْنَا وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ﴾ (شعراء: ۱۶۹-۱۷۰). فرشتگان که تا این مرحله هویشان را آشکار نکرده بودند، ضمن اعلام اینکه او پشتیبانی قوی دارد خود را فرستادگان خدا معرفی کردند (طبری، ۱۳۷۵: ۱/۲۲۷). پس از ورود بدون اجازه مردان به منزل لوط، به امر خدا چشمان آنان نابینا شد: ﴿وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذِرْ﴾ (قمر: ۳۷).

در روایات آمده به محض هجوم قوم لوط به منزل وی، جبرئیل با انگشت خود اشاره ای به آنان کرد و همه آنان کور شدند (یعقوبی، بی تا: ۱/۳۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹/۱۶۱). فرشتگان خبر وقوع عذاب در صبح روز بعد را به لوط ﷺ داده و از وی خواستند شبانه با دختران خود از شهر خارج شود (طبری، ۱۳۷۵: ۱/۲۲۷). پس از خروج شبانه لوط ﷺ و فرزندانش از شهر، عذاب خدا بر قوم لوط نازل شد. سنگ هایی از آسمان بر آنان بارید و شهرهایشان را زیر و رو کرد (سراج جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/۳۱). از این رو نزدیک ترین فرد به لوط ﷺ نه تنها او را یاری نکرد بلکه به آزار و اذیت ایشان هم پرداخت (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵/۵۳۸). با توجه به آیه: ﴿...كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا...﴾ (تحریم: ۱۰) که عمل همسران نوح و لوط ﷺ را خیانت به آن ها شمرد، روشن می شود که نوع خیانت همسر لوط ﷺ، خیانت به رسالت همسرش

و افشای اسرار وی درباره حضور میهمانان خوش‌سیمای در خانه وی، و اذیت و آزار اوست (بهجت‌پور، ۱۳۹۰: ۲۱۱/۴).

طرح ماجرای مواجهه لوط^{علیه السلام} با قومش برای رسول‌الله^{صلی الله علیه و آله} از یک‌سو با توجه دادن به ایمان آوردن نزدیکانی چون همسر پیامبر^{صلی الله علیه و آله}، خدیجه کبری^{علیها السلام} به‌عنوان اولین و شایسته‌ترین ایمان آوردندگان به ایشان، او را همراهی می‌داند که با مساعدت خویش در تمام لحظات سخت و طاقت فرسای رسالت پیامبر^{صلی الله علیه و آله} و وقف تمام اموال و دارایی‌هایش برای حل مشکلات معیشتی مسلمانان محصور در شعب، و تلاش برای رفع مشکلات و فشارهای روحی متحمل بر پیامبر^{صلی الله علیه و آله} همواره در یار و یاور ایشان بود. از سویی دیگر خداوند بارها به نابودی باطل و نجات مومنان انداز و بشارت داده است (قرائتی، ۱۳۸۸: ۶/ ۴۳۹) ﴿...حَقًّا عَلَيْنَا نُنَاجِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (یونس: ۱۰۳). این امر موجب شد تا تثبیتی باشد بر قلب مطهر رسول‌الله^{صلی الله علیه و آله} در مسیر رسالت و مشکلات این مسیر و نور امید باشد در دل مومنانی که پیامبر^{صلی الله علیه و آله} ایمان آورده و اکنون در فشارهای سخت اجتماعی اقتصادی مشرکان قرار داشتند. همچنین هشدار به مشرکان قریش بود که نژادپرستی و برتری‌طلبی و تعصبات قبیله‌گی در میانشان در اوج داشت. خداوند متعال بار د تأثیر نسبت‌های خانوادگی با پیامبر^{صلی الله علیه و آله} در رفع عذاب الهی، مهری محکم بر رد برتری‌طلبی‌های قومی و انکار حق زده، و بیان می‌دارد با تمرد از فرامین الهی، همانگونه که نزدیک‌ترین فرد خانواده لوط^{علیه السلام} گرفتار عذاب شد، شما نیز دچار عذاب الهی خواهید شد، و تنها ایمان حقیقی می‌تواند افراد را از عذاب الهی به دور دارد.

خداوند متعال با تمرد اقوام از فرامین و معارف الهی آنان را دچار عذاب می‌کند. این عذاب متناسب با گناهان آن قوم، موجبات هلاکتشان را فراهم می‌دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۵/ ۶۷). هنگامی که قومی به گناه بی‌سابقه مرتکب شود عذاب هم مطابق آن بی‌سابقه است. قوم لوط^{علیه السلام} با ارتکاب به عمل شنیع فحشای هم‌جنس‌گرایی، اصرار بر آن و عدم پذیرش هدایت الهی پیامبرشان، موجبات نزول بلا و عذاب الهی را برای خویش فراهم داشتند. لذا با بارانی از سنگ‌های آسمانی نابود شدند. آنها حتی لیاقت نداشتند که دفن شوند (جوادی آملی، ۱۴۰۱: ۴۰۷/۶۲). بدین صورت که پس از بیرون آمدن آنها در موعد معین (در سحرگاه شبی که شهر

غرق فساد و ننگ بود)، پس از آنکه صبحگاهان فرا رسید بارانی از سنگ بر آنها فرستاده شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۵/۵۰۷). ﴿وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ﴾؛ و بارانی [از سَجَل] بر ایشان فرو باریدیم، و باران هشارداده‌شدگان، چه بد بارانی بود ﴿(نمل: ۵۸) طولی نکشید که بدکاران بساطشان بر چیده شد، مگر آنانکه اصلاح شده و توبه کردند. پس چنین نیست که جهان رها شده باشد و فاسدان فرصت یابند به فساد و تبهکاری خود ادامه دهند (جوادی آملی، ۱۴۰۱: ۱۴۰۸/۶۲).

لوط علیه السلام با دعوت قومش به فطرت خداجوی خویش، بدان‌ها بیان داشت آیا به سراغ کار زشتی می‌روید با آنکه به زشتی آن واقف آگاه هستید؟ آنان دچار جهل و سفاهت از قوانین طبیعی حیات بشر شده بودند، که ایشان را به بیراهه کشاند. راهی که انبیاء مردم را بدان دعوت می‌کنند، راهی فطری و طبیعی است. عقل و فطرت آدمی می‌تواند سبب حجت برای او شود. نظام‌های ستمگری که مردم را از راه درست و اهداف اصلی دور می‌کنند، کاری بر خلاف طبیعت آدمی انجام می‌دهند که در نهایت محکوم به زوال و نابودی‌اند (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۰: ۸۳). قانون خلقت برای ما مسیری تعیین کرده است که پیمودنش مایه تکامل و حیات ما، و مخالفتش مایه سقوط و مرگ ما است. قانون خلقت جاذبه جنسی را به‌عنوان عامل بقای نسل انسان و آرامش روح او میان دو جنس مخالف قرار داده، و تغییر مسیر آن به سوی همجنس‌گرایی، هم آرامش روحی را بر هم می‌زند، و هم آرامش اجتماعی را. از آنجا که این قوانین اجتماعی ریشه‌ای در فطرت دارد، این تخلف سبب ناهماهنگی در نظام وجود انسان می‌شود. پس دور باور نخواهد بود که اگر قوانین خلقت نیز درباره این قوم دگرگون شود، به جای بارانی از آب حیاتبخش، بارانی از سنگ نابودکننده بر سرشان فرود آمده، و آرامش‌اشان را با زلزله‌ای عظیم زیر و رو کند که نه تنها نابود شدند، بلکه آثارشان نیز محو شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۵/۵۰۸). با تغییر مواضع قوانین طبیعی، ممکن است پیامبران الهی نیز از سوی معاندان دچار تهمت شده و با محدودیت‌هایی نظیر محاصره و تحریم اقتصادی - اجتماعی همراه شده، و پیامبری که باید تمام مردم جامعه با او در ارتباط باشند، هرگونه تعامل را با ایشان ممنوع اعلام شده، و دشمنانشان عهدنامه‌ای بر همین مبنا تنظیم نمایند، که قبل از سرآمد موعد آن، به‌طور طبیعی نقض گشت.

خداوند متعال در تصویر کشیدن عاقبت معاندان راه الهی در طول تاریخ، با این مقطع از داستان حضرت لوط علیه السلام، بر این سنت الهی تاکید داشت که نابودی باطل حتمی بوده، هر مقاومتی در برابر باطل قطعاً با شکست مواجه خواهد شد. لذا پروردگار با دعوت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و مومنان به صبر و استقامت و استواری در مسیر حق، آنان را از عذاب الهی هشدار داده، بیان می‌دارد لجاجت و استمرار در دوری از مسیر حق و دستورات الهی، آن‌هم از روی علم و آگاهی به صراط مستقیم، نتیجه‌ای جز عذاب هلاک کننده نخواهد داشت. انبیای الهی علیهم السلام همواره یکی پس از دیگری از جانب خداوند ارسال شدند تا بشریت را قدم به قدم به هدایت و هدف نهایی خویش که همانا فلاح و رستگاری است، نزدیک کنند. بنابراین دعوت الهی در هیچ برهه از زمان و در هیچ نقطه‌ای متوقف نشد. اگر در محاصره اقتصادی - اجتماعی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مومنان در شعب ابی طالب تعداد ایمان آورندگان اندک بود، اما صبر و استقامت بر مسیر حق، موجب نابودی باطل گشت و دین مبین اسلام در گستره زمان و مکان و افراد تاکنون تداوم یافت.

نتیجه‌گیری

قاعده قرآنی تثبیت قلب، تقویت و استواری روحی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، در انجام رسالت و تحمل مشکلات آن بوده، که با نزول تدریجی آیات الهی در مواقف گوناگون و قالب‌هایی چون داستان انبیاء الهی، حکایت از ارتباط مستمر و پیوسته پروردگار با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، از طریق وحی دارد. لذا ارتباط و حیانی، علاوه بر آنکه دربردارنده موضوعات، طرح مسائل، پاسخ چالش‌ها و شبهات بود، نشانه‌ای مستحکم بر ثبات قلب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در طریق حق و پشتیبانی الهی از فرستاده خویش در تمامی مراحل رسالت می‌باشد. آشکار شدن جمعیت تازه مسلمانان به اسلام در حدود سال ششم بعثت، خشم و کینه مشرکان را برانگیخت. به گونه‌ای که با ایجاد محاصره سخت اجتماعی و اقتصادی مسلمانان، موجب حصر عده‌ای از ایشان در شعب ابی طالب، و هجرت عده‌ای دیگر به حبشه شدند. نزول بخشی از آیات ماجرای لوط علیه السلام در سوره نمل با رویکرد اندازی، در دو مرحله انذار از آلودگی‌های اجتماعی و هشدار به نابودی باطل، در شکل‌گیری و تقویت هویت اجتماعی ایمانی ایشان، و همچنین غلبه و حکومت همه گروه‌های مستضعف مومن، بر مستکبران عالم بود.

خداوند متعال با طرح شباهت میان سختی‌های مسیر رسالت تمام انبیاء الهی، رسول الله ﷺ و مومنان اندک به ایشان را، برای مواجه با فشارها و توطئه‌های کفار و مشرکان، که اکثریت غالب مکه را در برداشتند، به مدد الهی بشارت داده و مقاوم می‌سازد؛ تا با ثبات قلب پیامبر ﷺ، راهبری جامعه نوپای ایمانی را بر عهده داشته و مشقت‌های طریق رسالت به سوی کمال و سعادت و به‌طور کلی گسترش دعوت جهانی اسلام، را به خوبی پشت سر نهد.

از سویی دیگر با هشدار به نابوی باطل و فائق آمدن بر توطئه‌های خصم، نشان می‌دهد همواره قدرت‌طلبی و برتری‌جویی فردی و اجتماعی عده‌ای معاند طرق هدایت، از عوامل تقابل در برابر حق و انکار آن بوده است. از این‌رو پیامبر ﷺ و مومنان را از شکست جریان مقاوم در برابر منطق انبیاء آگاه نموده، و با بیان اینکه شبهات کفار ریشه در عناد و لجاجت‌شان دارد نه جهل آنان؛ مومنان را بر غلبه و پیروزی نهایی بشارت داده، و با اطمینان‌بخشی به جامعه مومنان تمامی اعصار و امصار، تحقق پیروزی نهایی ایشان را برابر جریان معاند بشارت داده، تا مومنانی که در فضای آلوده به انواع شرک و گناه، به خداوند و رسولش ایمان آورده و صف خود را از جریان لجوج جدا سازند مشمول عنایت الهی بوده و از عذاب و هراس به‌دور خواهند بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. قرآن کریم، (۱۳۸۱). ترجمه ناصر مکارم شیرازی، چ ۴، تهران، پیام عدالت.
۲. نهج البلاغه، (۱۴۰۷). سید محمدبن حسین شریف رضی، تحقیق: صبحی صالح، چ ۱، بی جا، دارالهجره.
۳. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، (۱۴۰۷). البداية والنهاية، چ ۱، بیروت، دارالفکر.
۴. ابن منظور، محمدبن مکرم، (۱۴۱۴). لسان العرب، چ ۱، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۵. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۰۸). دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب والبربر ومن عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر، چ ۱، بیروت، دارالفکر.
۶. ابن فارس، احمد، (۱۳۹۹). معجم مقاییس اللغة، چ ۲، بیروت، دارالفکر.
۷. ابوشهبه، محمدبن محمد، (۱۴۲۳). المدخل لدراسة القرآن الکریم، چ ۱، قاهره، مکتبه السنه.
۸. انصاری، عبدالله، (۱۳۷۱). کشف الأسرار و عدة الأبرار، چ ۱، تهران، امیرکبیر.
۹. بلاذری، احمد، (۱۴۱۷). جمل من انساب الاشراف، چ ۲، بیروت، دارالفکر.
۱۰. بهجت پور، عبدالکریم، (۱۳۹۰). تفسیر همگام با وحی، چ ۱، قم، موسسه فرهنگی التمهید.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، (۱۴۰۰). سلونی قبل ان تفقدونی (تحریر نهج البلاغه)، چ ۱، قم، اسراء.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، (۱۴۰۱)، تفسیر تسنیم، قم، چاپ دوم، اسراء.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، (۱۴۰۱)، تفسیر موضوعی در قرآن کریم، چ ۳، قم، سراء.
۱۴. حاجی صادقی، عبدالله، (۱۳۸۴). «فطری بودن گرایش به دین»، نشریه «قبسات»، ش ۳۶.
۱۵. حاکم حسکانی، عبدالله بن احمد، (۱۴۱۱). شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، چ ۴، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۶. حسینی همدانی، سید محمدحسین، (۱۴۰۴). تفسیر انوار درخشان، چ ۲، تهران، لطفی.
۱۷. حکیم، سید محمدباقر، (۱۴۱۷). علوم القرآن، چ ۲، قم، مجمع فکر الإسلامی.
۱۸. خضری، محمد بک، (۱۳۹۲). تاریخ التشریع الاسلامی، چ ۱، تهران، احسان.
۱۹. خطیب، عبدالکریم، (۱۴۲۴). التفسیر القرآنی للقرآن، چ ۳، بیروت، دارالفکر.
۲۰. رازی، ابوالفتح، (۱۳۷۲). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، چ ۱، مشهد،

آستان قدس رضوی.

۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۸۸). *المفردات فی غریب القرآن*، چ ۴، قم، نوید اسلام.

۲۰. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، چ ۳، بیروت، دارالکتب العربی.

۲۱. سبحانی، جعفر، (۱۳۷۴). *فروغ ابدیت*، چ ۲، قم، تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۲۲. سراج جوزجانی، منہاج الدین، (۱۳۶۳). *طبقات ناصری تاریخ ایران و اسلام*، چ ۲، تهران، دنیای کتاب.

۲۳. سیوطی، عبدالرحمن، (۱۴۰۴). *الدرالمشور فی التفسیر بالمأثور*، چ ۳، قم، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی رحمته.

۲۴. شاذلی، سید قطب، (۱۳۳۵). *فی ظلال القرآن*، چ ۲، تهران، علمی.

۲۵. شاه عبدالعظیمی، سید حسین، (۱۳۶۳). *تفسیر اثنی عشری*، چ ۲، تهران، میقات.

۲۶. صالح، صبحی، (۱۳۷۲). *مباحث فی علوم القرآن*، چ ۴، قم، الشریف الرضی.

۲۷. صدرالدین شیرازی، محمدابراهیم، (۱۳۶۶). *تفسیر القرآن الکریم*، چ ۳، قم، بیدار.

۲۸. طباطبائی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ ۵، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

۲۹. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ ۳، تهران، ناصر خسرو.

۳۰. طبری، محمد بن جریر، (۱۳۷۵). *تاریخ طبری*، چ ۶، تهران، اساطیر.

۳۱. العروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۴۱۵). *تفسیر نور الثقلین*، چ ۵، قم، اسماعیلیان.

۳۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹). *العین*، چ ۷، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.

۳۳. فضل الله، سید محمدحسین، (۱۴۱۵). *من وحی القرآن*، چ ۳، بیروت، دارالملاک.

۳۴. قرائتی، محسن، (۱۳۸۸). *تفسیر نور*، چ ۲، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

۳۵. قرشی، سیدعلی اکبر، (بی‌تا). *قاموس قرآن*، چ ۲، تهران، اسلامیه.

۳۶. قنادی، صالح، (۱۳۸۹). *قصه‌های قرآن*، چ ۲، قم، نشر المصطفی.

۳۷. کاشانی، ملافتح الله، (۱۳۸۶). *تفسیر منهج الصادقین*، چ ۱، تهران، طهور.

۳۸. کاظمی، شهاب، (۱۳۷۹). *آفرینش هنری در داستان ابراهیم*، چ ۳، قم، أحسن الحديث.
۳۹. مدرسی، سید محمدتقی، (۱۳۷۷). *تفسیر هدایت*، چ ۳، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۴۰. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۷). *اخلاق در قرآن*، چ ۲، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۴۱. مصطفی، ابراهیم و همکاران، (بی تا). *المعجم الوسيط*، چ ۳، قاهره، دارالدعوة.
۴۲. معرفت، محمدهادی، (۱۳۷۱). *التمهید فی علوم القرآن*، چ ۲، قم، التمهید.
۴۳. مغنیه، محمدجواد، (۱۳۷۸). *تفسیر کاشف*، چ ۳، قم، بوستان کتاب.
۴۴. مقدسی، مطهر بن طاهر، (۱۳۷۴). *آفرینش و تاریخ*، چ ۲، تهران، آگه.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*، چ ۷، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۱). *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، چ ۲، قم، مدرسة الإمام علی بن ابی طالب.
۴۷. میدانی، عبدالرحمن حسن جنبکه، (۱۳۶۱). *معارض التفكير و دقائق التدبر*، چ ۳، دمشق، دارالقلم.
۴۸. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، (بی تا). *تاریخ یعقوبی*، چ ۳، بیروت، دار صادر.
۴۹. یوسفی غروی، محمدهادی، (بی تا). *موسوعة التاريخ الاسلامی*، چ ۲، قم، مجمع الفكر الاسلامی.